

تأثیر پیامدهای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

رویکرد پژوهش کیفی و از روش تحلیلی توصیفی بهره گرفته است. جامعه مطالعاتی پژوهش کتب، مقالات، اسناد و گزارش‌هایی است که در خصوص موضوع مد نظر به نگارش درآمده و پس از بررسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که تأثیرات عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در تطبیق با مکتب کپنهاگ را می‌توان در سه مفهوم کلیدی بخش‌ها (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی)، امنیتی سازی و مجموعه نظم امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد. ضرورت بازطراحی راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جهت کاهش تأثیرات عادی سازی یکی از الزاماتی است که لازم است در حوزه نظام سیاستگذاری خارجی به آن توجه جدی به عمل آورد.

کلیدواژه‌ها: عادی‌سازی روابط، اعراب، رژیم صهیونیستی، توافق ابراهیم، مکتب کپنهاگ.

ایوب نیکونهاد^۱، محمد اکرمی‌نیا^۲، مهدی رحمتی^۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

چکیده:

عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بعد از جنگ رمضان ۱۹۷۳ تاکنون سه مرحله «معاهدات مخفیانه و بدون روابط دیپلماتیک»، «روابط مبتنی بر همکاری‌های اطلاعاتی-امنیتی و تا حدودی اقتصادی» و «عادی‌سازی کامل (دولتی و عمومی)» را طی کرده است. اما مسئله عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی در پرتو پیمان موسوم به «ابراهیم» یکی از مسائل مهمی است که می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. پژوهش پیش رو در نظر دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی چه پیامدهای برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به دنبال دارد؟

۱- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء mohammadiya2020@gmail.com

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش.

۳- استادیار گروه معارف و علوم سیاسی دانشگاه امام علی (ع).

Analyzing the Implications of Arab-Israeli Normalization on the National and Regional Security of the Islamic Republic of Iran

Abstract:

The normalization of relations between Arab states and the Zionist regime, since the 1973 Ramadan War, has passed through three stages: “covert treaties without diplomatic relations,” “relations based on intelligence-security and partly economic cooperation,” and “complete (state and public) normalization.” However, the issue of the normalization of relations between Arab countries and the Zionist regime, in light of the so-called Abraham Accords, is one of the significant matters that can influence the national security of the Islamic Republic of Iran. The present study aims to answer this question: What consequences does the normalization of relations between Arab states and the Zionist regime have for the national and regional security of the Islamic Republic of Iran? The research approach is qualitative, and the descriptive-analytical method has been used. The study population consists of books, articles, documents, and reports written on the subject, which have been examined and analyzed. The findings of the study indicate that among the consequences of Arab-Israeli normalization are Iran’s geopolitical constraint, the restriction of the capacities of Shiite groups and resistance movements, changes in the patterns of regional order, and other related outcomes

Keywords: Normalization of relations, Arabs, Israel, Abraham Accords, Copenhagen School

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، مناقشه اعراب- رژیم صهیونیستی یکی از محورهای اصلی منازعات در منطقه غرب آسیا بود و برای چند دهه این مناقشه بر فضای امنیتی و سیاسی منطقه سیطره داشت. سطح تنش به گونه‌ای بود که موجبات رویارویی نظامی کشورهای عرب منطقه با رژیم صهیونیستی در چند مرحله یعنی جنگ تأسیس رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸)، جنگ بحران کانال سوئز (۱۹۵۶)، جنگ شش روزه (۱۹۶۷) و جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) را فراهم نمود و مسئله فلسطین را به یک مسئله «پان عربیسم» تبدیل کرده بود. بعد از دورانی مذکور تلاش‌هایی برای تحقق صلح میان فلسطینی‌ها با رژیم صهیونیستی انجام شد. ایالات متحده از همان زمان و در راستای دکترین نیکسون - کیسینجر که در ۱۹۶۹ اعلام شد، تلاش‌هایی را در جهت ایجاد صلح بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در دستور کار قرار داد که در اصطلاح به عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی شناخته می‌شود. در نتیجه، رژیم صهیونیستی پیمان‌های صلح متعددی را با کشورهای عربی و با میانجی‌گری آمریکا امضا کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به پیمان صلح کمپ دیوید در ۱۹۷۹ با مصر، پیمان صلح ۱۹۸۳ با لبنان، پیمان‌نامه‌های اسلو ۱ و ۲ با سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵، و پیمان وادی عربیه در ۱۹۹۴ با اردن اشاره کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی به تدریج تغییر کرد و جای خود را به یک منازعه ایرانی - رژیم صهیونیستی داد. تغییر نوع منازعه به تقابل ایرانی- صهیونیستی که خود را در پویش‌های جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ و جنگ ۲۲ روزه حماس در ۲۰۰۸، ۲۰۱۴ و در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ خود را نشان داد، سبب شد تا ایالات متحده آمریکا به جهت مقابله با گسترش نفوذ مقاومت در منطقه به سمت ایجاد ائتلاف مشترک علیه ایران با محوریت کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی حرکت کند و متعاقب آن پویش‌های جدیدی برای مقابله با نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی شکل گرفت که پیمان معامله قرن و

پس از آن «پیمان ابراهیم» از جمله پویش‌هایی بود که در جهت عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و با هدف مهار و جلوگیری از گسترش نفوذ و قدرت ایران در منطقه طراحی و در حال اجراء است. برخی کشورهای عربی مانند امارت متحده عربی و بحرین در سال ۲۰۲۰ توافق عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی امضا کرده و به موازات این پیمان سودان و مراکش نیز به فرایند برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی پیوستند و ممکن است در دولت دوم دونالد ترامپ (۲۰۲۹-۲۰۲۵) برخی دیگر از کشورهای منطقه به این توافق بپیوندند. مسئله عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی تاثیراتی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت که لازم است قبل از وقوع این پیامدها پیش‌نگری‌های لازم در این خصوص اندیشیده شود. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیلی- توصیفی در نظر دارد تا پیامدهای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی را بر امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. بنابراین مسئله اصلی این پژوهش مشخص نبودن تاثیرات عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا پرسش اصلی پژوهش عبارت است از این که عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی چه تاثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد.

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به تحلیل عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب پرداخته‌اند. ملکی و ابراهیمی (۱۳۹۹) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب» با تکیه بر نگاه نوواقع‌گرایی، دلیل این روند را نگرانی‌های امنیتی مشترک و منافع ملی می‌دانند. نعمتی و حاجی یوسفی (۱۳۹۸) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «تحولات جدید در روابط عربستان و رژیم صهیونیستی؛ دلایل و زمینه‌ها» در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، تغییر سیاست خارجی عربستان در خصوص عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را متأثر از عوامل داخلی

ساخته‌اند. چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه مجموعه‌های امنیتی «مکتب کپنهاگ» انجام شده است. از نظر «بری بوزان»، - از نظریه‌پردازان اصلی مکتب امنیتی کپنهاگ - امنیت ملی واحدهای سیاسی متأثر از ساختار امنیت منطقه‌ای و محیط داخلی آن واحد سیاسی است. بر این مینا ائتلاف واحدهای سیاسی در یک منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای یا اتخاذ راهبردهای امنیتی برای دفع تهدیدات، ناشی از رفتار همسایگان آن‌ها و پویش‌های امنیتی در داخل کشور تشخیص داده می‌شود (بوزان، ۱۳۹۸: ۵۸).

مکتب کپنهاگ بر سه مفهوم کلیدی تمرکز دارد؛ نخست؛ «بخش‌ها». این مفهوم به حوزه‌های متفاوتی اشاره می‌کند که در آن‌ها از امنیت سخن می‌گوییم. فهرست این بخش‌ها اساساً ابزاری تحلیلی است که برای شناسایی پویش‌های متفاوتی ایجاد شده است. این فهرست شامل بخش‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی می‌شود (بوزان، ۱۳۹۲: ۱۵). از این رو، نظریه مکتب کپنهاگ را می‌توان به معنای «گسترش» مطالعات امنیتی سنتی از رهگذر مشاهده به امنیت در بخش‌های «جدید» در نظر گرفت. دومین مفهوم کلیدی این نظریه، «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» است که به طور خلاصه نحوه شکل‌گیری خوشه‌ها یا دسته‌های امنیتی را به لحاظ جغرافیایی در منطقه پوشش می‌دهد (بوزان، ۱۳۹۸: ۶۰). سومین مفهوم بسیار مهم نظریه کپنهاگ، «امنیتی کردن» است. در چارچوب این نظریه، امنیت نوعی کنش بیانی زمینه‌مند است و بر این اساس بازیگر دولتی تلاش می‌کند مسئله‌ای را از سیاست دور و وارد حوزه امنیت کند و به موجب آن برای استفاده از هر نوع ابزار غیرعادی علیه تهدید مشروع‌سازی نماید. تهدیدی که نوعی ذهنیت برساخته اجتماعی یا به عبارت دیگر، مفهومی بین‌ذهنی است. این بدان معناست که تا حدودی، موفقیت در تبدیل شدن به یک موضوع امنیتی به توانایی بازیگر امنیتی‌ساز در درک احساسات، نیازها و منافع طرف مقابل و ایجاد نوعی درک و آگاهی متقابل بین خود و طرف مقابل وابستگی دارد (ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۵). بر همین مینا چارچوب نظری فوق برای تحلیل فرضیه این پژوهش انتخاب شده است.

(انسجام نخبگان، انسجام اجتماعی) و خارجی (افزایش نفوذ ایران و تغییر سیاست آمریکا) تحلیل می‌کنند. برزگر و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان» دگرذیسی سیاست عربستان در قبال فلسطین را به سه هدف محمد بن سلمان مرتبط می‌دانند: جبران کاهش حمایت آمریکا، اثبات شایستگی رهبری و تغییر نگاه نخبگان عرب به رژیم صهیونیستی. نیاکویی و حاجی (۱۳۹۹) در مقاله پژوهشی تحت عنوان «گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی» توسعه روابط شورای همکاری خلیج فارس با رژیم صهیونیستی را نتیجه کاهش اهمیت مسئله فلسطین، تلاش برای جلب حمایت استراتژیک آمریکا، ارتقای جایگاه منطقه‌ای و مقابله با ایران می‌دانند. در مجموع، مطالعات بر نقش محوری امنیت، منافع متقابل، تأثیر ایران و تحولات داخلی - خارجی در عادی‌سازی روابط تأکید دارند. بررسی‌ها بیانگر آن است که اولاً پژوهش‌هایی که تاکنون به مسئله عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند هیچ یک به تأثیرات امنیتی آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای ابران نپرداخته‌اند در ثانی بر اساس مکتب امنیتی کپنهاگ که ناظر بر امنیت ملی و منطقه‌ای در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است سامان پیدا نکرده‌اند.

مبانی نظری

با توجه به گستردگی و پیچیدگی مفهوم امنیت در حوزه روابط بین‌الملل، نظریه‌های متعددی برای توصیف، تبیین و پیش‌بینی مسائل امنیتی ارائه شده‌اند. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به واقع‌گرایی، لیبرالیسم، مکتب کپنهاگ، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی اشاره کرد. هر یک از نظریه‌ها دارای دیدگاه‌ها و فرضیات خاص خود هستند و برای تحلیل مسائل امنیتی از رویکردهای متفاوتی بهره می‌گیرند. این نظریه‌ها با ارائه پیش‌فرض‌ها و چارچوب مطالعاتی متفاوت در مورد امنیت ملی و امنیت بین‌الملل، افق‌های تازه‌ای را در حوزه مطالعات امنیتی به وجود آورده و دیدگاه‌های متفاوتی در مورد پرسش‌های اساسی امنیت از جمله مرجع، کارگزار، ابعاد و شیوه تأمین امنیت، مطرح

در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و اکولوژیکی با دیدگاه امنیتی نگریسته می‌شوند. سطح منطقه‌ای امنیت بر اساس دو فرض اساسی مستقل طرح می‌شود: نخست اینکه همچنان، سرزمینی بودن «ویژگی اصلی پویایی امنیت بین‌الملل» در نظر گرفته می‌شود و دوم اینکه در دوران پس از جنگ سرد، سطح تحلیل منطقه‌ای به یکی از ویژگی‌های ضروری هر تحلیل منسجم از امنیت بین‌المللی بدل شده است. این امر در راستای توسعه مفهوم امنیت، به‌ویژه در نظریه‌های جدید روابط بین‌الملل، مانند نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، نمود پیدا کرده است. از دید این نظریه، مفهوم امنیت از چارچوب‌های سنتی آن که صرفاً مبتنی بر حوزه‌های نظامی یا سیاسی بود، فراتر رفته و ابعاد گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، دولت دیگر نمی‌تواند به‌تنهایی به‌عنوان مرجع انحصاری امنیت در نظر گرفته شود، بلکه نهادها و گروه‌های فرو ملی و فراملی نیز در این امر سهیم هستند.

این تغییر رویکرد به امنیت یکی از چالش‌های کلیدی در روابط بین‌الملل بوده است، زیرا نویسندگان این حوزه اغلب نتوانسته‌اند به تعریفی جامع از امنیت دست یابند (انیل، ۱۳۸۸: ۱۰۱). بوزان و ویور (۲۰۰۳) با ارائه تعریف جدیدی از امنیت، بر این تکامل مفهوم تأکید می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که تهدیدهای امنیتی نوعاً مسائلی هستند که توسط بازیگران امنیت‌ساز به‌عنوان تهدیدی برای بقای مفاهیم مرجع، نظیر ملت، دولت، یا نظم اقتصادی، مطرح می‌شوند. در این زمینه، تهدیدات امنیتی به‌ویژه زمانی که از مسافت کوتاه‌تری منشاء می‌گیرند، قوی‌تر و محسوس‌تر هستند. بنابراین، زیرسیستم‌های امنیتی منسجم منطقه‌ای «از مکانیسم ساده‌ای ناشی می‌شوند که به‌وسیله آن تهدیدها، به‌ویژه تهدیدات سیاسی و نظامی، زمانی که در فاصله نزدیک قرار دارند، به‌شدت احساس می‌شوند (بوزان، ۱۹۸۳: ۱۸۸). در نتیجه، تهدیدات امنیتی در سطح منطقه‌ای به‌صورت محلی عمل کرده و چنان درهم‌تنیده می‌شوند که اغلب نمی‌توان آن‌ها را بدون در نظر گرفتن مجموعه‌های منطقه‌ای بزرگ‌تر تحلیل یا رفع کرد. این امر به‌ویژه در فرآیندهای امنیت‌سازی و

امنیت‌زدایی منطقه‌ای مشهود است. امنیت‌سازی به‌عنوان «فرایندی گفتمانی» مطرح می‌شود که از طریق آن جامعه سیاسی چیزی را به‌عنوان یک تهدید وجودی برای یک مرجع بالرش در نظر می‌گیرد و امکان اقدامات فوری و استثنایی را برای مقابله با آن تهدید فراهم می‌کند (بوزان و وورر، ۲۰۰۳: ۴۹۱). در نظریه امنیت‌سازی، هر موضوعی می‌تواند غیرسیاسی، سیاسی یا به سطحی از اهمیت در امنیت ملی ارتقاء یابد و به‌عنوان امنیت‌سازی شده تلقی شود، همان‌گونه که در شکل «۱» نشان داده شده است. افراد، گروه‌ها و مفاهیم انتزاعی مانند استقلال ملی، محیط زیست و اقتصاد، همگی می‌توانند موضوع امنیت‌سازی باشند (بوزان و وورر، ۱۹۹۸: ۴۲). افراد تهدیدشده ممکن است از دولت، نخبگان سیاسی، نهادهای نظامی یا جامعه مدنی محافظت کنند. مخاطب هدف باید تحت تأثیر زبان استفاده‌شده توسط بازیگری که وظیفه حفاظت را بر عهده دارد، قرار بگیرد. اگر یک وضعیت سیاسی شود، مطابق با روندهای عادی سیاسی مدیریت می‌شود. اما اگر مسئله امنیتی سیاسی‌شده به واکنش فوری دولت خارج از چارچوب‌های دموکراتیک نیاز داشته باشد، می‌تواند امنیت‌سازی شود. از این منظر، مسئله‌ای که به یک مشکل امنیتی تبدیل شده است، لزوماً نباید تهدیدی جدی باشد. اگر یک مشکل غیرسیاسی تلقی شود، دیگر از دید مردم مشکلی نیست و دولت ملزم به انجام اقدامی نخواهد بود.

فرایند موفقیت‌آمیز امنیت‌سازی شامل سه مرحله است:

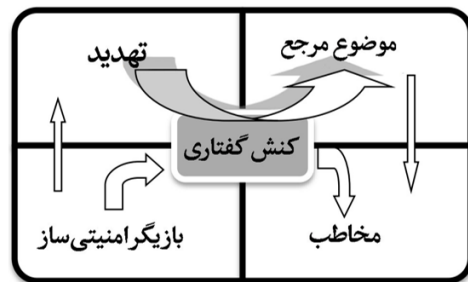
۱. شناسایی تهدید حیاتی،
۲. پذیرش نیاز به رفع این تهدید به‌عنوان یک وضعیت اضطراری،
۳. پذیرش اینکه اقدامات فوق‌العاده برای از بین بردن تهدید ضروری هستند.

به گفته «نایمن»، مکتب کپنهاگ ایده‌ای را پیش می‌برد که: «مسائل امنیتی نه عینی و خارجی، بلکه تعیین‌شده توسط بازیگران و بینادهنی و اجتماعی ساخته‌شده هستند.» (Nyman, 2013: 52-4) در نتیجه، امنیت با معنایی ساخته‌شده آغشته است که نتیجه تعامل، مذاکره و منازعه بینادهنی است. به نظر «مک‌دونالد»، این چارچوب امنیت را به‌عنوان «محلی

تهدیدات امنیتی می‌شود و به تبع آن، از «حوزه سیاست‌های عادی به قلمرو سیاست‌های اضطراری منتقل می‌شود که در آن می‌توان به سرعت و بدون قواعد و مقررات عادی (دموکراتیک) سیاست‌گذاری با آن برخورد کرد» (Taurek, 2006: 54-5).

در مقابل، امنیت‌زدایی به‌عنوان فرایندی عمل می‌کند که طی آن تهدید کاهش می‌یابد یا از تلقی آن به‌عنوان تهدید دست کشیده می‌شود. این دو فرآیند به هم مرتبط‌اند و تعامل نزدیک بازیگران منطقه‌ای در محیط‌های امنیتی منطقه‌ای را نشان می‌دهند. از این رو، همان‌طور که بوزان و ویور (۲۰۰۳) استدلال می‌کنند، «بخش‌های قابل توجهی از فرایندهای امنیت‌سازی و امنیت‌زدایی در نظام بین‌المللی خود را در خوشه‌های منطقه‌ای نشان می‌دهند»، خوشه‌هایی که هم بادوام هستند و هم با فرایندهای سطح جهانی تمایز دارند (Buzan and Waever, 2003: 44). این واقعیت اعتراف به وابستگی متقابل امنیتی را برای بسیاری از دولت‌ها تسهیل کرده و به نیروی محرکه اصلی پروژه‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. شکل شماره ۲: الگوی مفهومی پژوهش برگرفته از ادبیات پژوهش

برای دیدگاه‌های متضاد درباره ارزش‌های اصلی یک گروه؛ تهدیدات علیه آن ارزش‌ها؛ و شیوه‌های حفاظت یا ارتقاء آنها» در نظر می‌گیرد. (نک. به شکل ۱) (Mc-Donalds, 2012: 11).



شکل شماره ۱: فرایند امنیتی‌سازی

امنیت‌سازی مفهوم «امنیت» را نتیجه‌ای از قدرت سیاسی کارکردی معرفی می‌کند و بر شیوه‌هایی تأکید می‌کند که در آن موضوعات (ابژه‌ها) امنیت‌سازی می‌شوند. به عبارت دیگر، شیوه‌هایی که در آنها موضوعات امنیتی می‌شوند پس از آنکه به «فرایندهای اجتماعی-سیاسی بین‌ذهنی» تحت تأثیر قرار می‌گیرند (Vouri, 2017: 64). به‌عنوان یک ابزار تحقیق، امنیت‌سازی این امکان را فراهم می‌آورد که مواردی را دنبال کنیم که از طریق آن یک شیء وارد حوزه



تحلیل داده:

پیامدهای عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در تطبیق با بخش ها در چارچوب مکتب کپنهاک:

الف) بخش ها

۱. بخش سیاسی

۱-۱. تنگنای ژئوپلیتیکی ایران (بخش سیاسی)

در تحلیل امنیت بوزان تأکید اصلی خود را بر سطح منطقه‌ای متمرکز می‌کند و معتقد است که کشورها باید در سیاست خارجی، جایگاه ویژه‌ای را به ابعاد منطقه‌ای اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چندبُعدی آن پیگیری کنند (کهرازه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). نظریه امنیت منطقه‌ای بر این فرض استوار است که آینده سیستم بین‌المللی، تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است، به طوری که کشورهای واقع در مناطق دغدغه امنیتی مشابهی دارند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). در این میان، به سبب وجود منابع سرشار نفت و گاز در خلیج فارس و سواحل آن، این آبراهه در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای مهم و راهبردی محسوب می‌شود. خلیج فارس در واقع محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، جنوب و جنوب شرقی آسیا است. از نظر راهبردی منطقه غرب آسیا، به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز ارتباطی بین این سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی شامل اقیانوس اطلس، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند را شامل می‌شود و به همین دلیل از دیرباز مورد توجه قدرت‌های جهانی و همچنین بازرگانان و تجار دنیا بوده است. همچنین این منطقه، یکی از مهم‌ترین منابع انرژی جهان است. در مجموع خلیج فارس از نظر جغرافیای سیاسی، استراتژیک، انرژی و تاریخ و تمدن، یک پهنه آبی مهم و حساس در دنیا محسوب می‌شود؛ از این رو، منطقه برای محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای برخوردار است، زیرا حلقه اتصال بین جمهوری اسلامی ایران و اقتصاد جهانی است و در همه سطوح امنیتی اهمیت ویژه‌ای را برای قدرت‌های جهانی دارد. در مقام تبیین مؤلفه امنیتی مؤثر بر کنشگری و مورد تهدید واقع شدن جمهوری اسلامی ایران در منطقه

خلیج فارس طی سالیان اخیر، می‌توان چنین اظهار داشت که دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، طی سال‌های اخیر در یمن، لبنان، عراق، سوریه و لبنان را نکوهیده و این‌گونه تبلیغ می‌کنند که این سیاست‌ها، شائبه تغییر در بافت جمعیتی و دموگرافی مناطق مورد مناقشه را ایجاد کرده است. این شائبه با بیان تشکیل هلال شیعی از جانب شاه اردن و تئوریزه کردن آن از سوی سیاستمداران غربی، شکلی جدی به خود گرفت و به تبلیغ شیعه‌هراسی در منطقه غرب آسیا بسیار کمک کرد. تلفیق شیعه‌هراسی و خلأ استراتژیک که رژیم صهیونیستی و اعراب پس از برجام نسبت به آمریکا احساس می‌کردند، به تولد توافق ابراهیم با نظر به حفظ امنیت منطقه‌ای کمک کرد. با کاهش انزوای رژیم صهیونیستی به واسطه توافقات ابراهیم و نزدیک شدن پایگاه‌ها، نیروها و عوامل این رژیم به به مرزهای کشور و منافع مناطق ایران، خطرات جدی متوجه امنیت منطقه‌ای ایران خواهد شد (cfri-irak, 2023).

جمهوری اسلامی ایران، توافق ابراهیم را از ابتدا به‌عنوان یک آسیب امنیتی که توسط نیروهای خارجی برای تضعیف محور و گفتمان مقاومت ایجاد شده بود قلمداد کرده و غرب را در این زمینه متهم به سیاست‌های دوگانه می‌کند. این توافق، استراتژی حفظ محور مقاومت در منطقه با اولویت حفظ تعارض با رژیم صهیونیستی را دچار چالش می‌کند، از سوی دیگر حضور اقتصادی و همکاری‌های نظامی امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای ایران به‌عنوان سیاست موازنه تهدید و حفظ و تا حدودی تشکیل یک کریدور عبری-عربی می‌تواند انرژی ایران را در پیگیری اهداف بلندمدت منطقه‌ای و جهانی با چالش مواجه کند.

یکی از مؤلفه‌های مهم امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران حفظ جریان تبادلات اقتصادی و مالی با همسایگان خود در حوزه خلیج فارس است. در مقابل مهم‌ترین راهبرد رژیم می‌تواند محدودیت یا منع جریان مالی ایران و امارات و کشورهای منطقه و همچنین پیشروی در انتقال بحران به اطراف ایران است. پیگیری مسئله عادی‌سازی و توسعه آن، روابط منطقه‌ای

206). این اتفاق فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران را با محدودیت روبه‌رو خواهد ساخت.

۲. تضعیف جایگاه ایران در نظم سیاسی خاورمیانه (بخش سیاسی)

عادی‌سازی روابط رسمی میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی (که از سال ۲۰۲۰ آغاز شد) به‌مثابه یک نقطه عطف در نظم سیاسی منطقه خاورمیانه، زمینه‌ساز بازتعریف معادلات قدرت نرم، گفتمان مشروعیت و ساختار نهادهای منطقه‌ای شده است؛ فرآیندی که از منظر ایران به کاهش جایگاه آن در این نظم منجر گردیده است. بررسی‌های پژوهشی جدید نشان می‌دهند که این توافقات، با تعریف اعراب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان «هم‌پیمانان راهبردی» در مقابل ایران، ضمن تغییر موازنه امنیتی، می‌تواند به حذف ایران از برخی حلقه‌های تصمیم‌سازی سیاسی و اقتصادی منطقه منجر شود. (Adami & Rasouli, 2025, pp. 200-202). که این امر می‌تواند مشروعیت منطقه‌ای و نقش میانجیگری ایران را در میان مدت و بلند مدت تضعیف کند (Khan et al., 2025, p. 256). از منظر نظری، این تحول را می‌توان با چارچوب نظم منطقه‌ای خرد مکتب کپنهاک تحلیل کرد؛ در این چارچوب، بازیگران منطقه‌ای صرفاً بر اساس قدرت سخت عمل نمی‌کنند، بلکه گفتمان‌ها، هویت‌ها و شبکه‌های نهادین شده، جایگزین محورهای سنتی می‌شوند (Buzan & Wæver, 2003, pp. 44-46). عادی‌سازی روابط عربی رژیم صهیونیستی موجب می‌شود که ایران به‌عنوان بازیگر «فراموش شده» یا «مهارشده» در این نظم ظاهر شود؛ چرا که کشورهای عربی، با ورود رسمی به همکاری با رژیم صهیونیستی، می‌توانند نقش خود را از تقابل با ایران به شریک امنیتی رژیم صهیونیستی تعریف کنند و در نتیجه، نقش تهران در فرآیندهای سیاسی منطقه‌ای کاهش یابد (Adami & Rasouli, 2025, p. 215).

به‌طور عملی، این فرآیند سه پیامد کلیدی می‌تواند برای ایران به همراه داشته باشد: نخست، کاهش امکان نفوذ ایران برای سازمان‌های رسمی اسلامی و منطقه‌ای و کاهش مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌سازی منطقه‌ای؛ دوم، تضعیف سرمایه نمادین ایران به‌عنوان

به‌لحاظ اقتصادی را در آستانه خطر قرار گرفته است. همکاری اقتصادی رژیم صهیونیستی و امارات می‌تواند به تقویت و توسعه زیرساخت‌ها، فناوری‌ها، فین‌تک، کشاورزی، فناوری سلامت، شهرهای هوشمند، هوش مصنوعی و بهبود پایداری محیط‌زیست بینجامد (Fernandez, 2021:208) و این خودبه‌خود به تضعیف روابط اقتصادی ایران و امارات می‌انجامد.

یکی از موارد مهمی که در قالب امنیت منطقه‌ای در روابط بین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و ایران مطرح شده، تحدید قدرت منطقه‌ای ایران و جایگزینی نقش‌های آن با رژیم صهیونیستی است. این مسئله می‌تواند حضور جبهه عبری - غربی را در موقعیت مرزی ایران پررنگ‌تر کند و از سوی دیگر تسری عادی‌سازی به عربستان به‌عنوان متحد خاکستری رژیم صهیونیستی در منطقه می‌تواند عمق راهبردی ایران را تضعیف کند. اساساً انگیزه کشورهای حامی اصلی پیشبرد معامله قرن متمرکز ساختن همه توجهات به مقابله با ایران است. معامله قرن در صدد است منطقه غزه را با خلع سلاح حماس و جهاد اسلامی به منطقه امن رژیم صهیونیستی تبدیل کند. (CSR, 2023).

عدم همکاری هر یک از بازیگران در خصوص پیمان ابراهیم منجر به ایجاد چالش در ماهیت و نتیجه پیمان صلح جدید خواهد شد. «استفان والت» بر این باور است که فشارهای آمریکا علیه ایران برای آن است که میزان مخالفت حوزه مقاومت با معامله قرن کاهش یابد (Walt, 2019:2). توافق ابراهیم از طرفی می‌تواند زمینه لازم برای حداکثرسازی قابلیت راهبردی رژیم صهیونیستی را به وجود آورد و امنیت نیابتی در سطوح منطقه‌ای را برای گسترش و تضادهای ژئوپلیتیکی، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر تشدید و به‌طور ناگزیر به‌صورت مانعی در برابر سیاست‌های ایران و محور مقاومت عمل کند (متقی، ۱۳۹۸:۱۸). البته امضای پیمان ابراهیم به دلیل گرفتاری منطقه غرب آسیا در آشفتگی‌های گسترده، جنگ داخلی و تغییر مداوم اتحادهای ژئوپلیتیکی و رقابت بین ائتلاف‌های چندگانه، مسئله‌ای استراتژیک است. اجرایی شدن کامل توافق می‌تواند به‌تدریج در روابط خارجی دیگر کشورهای همسایه ایران نیز تسری پیدا کند (Fernandez, 2021:).

است و لنزهای شناختی (هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ) به آن معنا می‌بخشند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). از آنجا که توافق ابراهیم حضور بازیگر دشمنی مانند رژیم صهیونیستی را در مرزهای جنوبی ایران ممکن کرده، ترتیبات امنیتی، دلالت بر یک بحران پیش‌رونده دارد. عقبه بحران امنیتی هویتی در خلیج فارس هم‌زمان به اوج گرفتن بحران هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۴ و از سوی دیگر، شتاب عراق در حرکت به سمت جنگ داخلی باز می‌گردد، جایی که ملک عبدالله دوم پادشاه اردن در یک ادعای واهی اعلام کرد: «نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک «هلال شیعی» تحت سلطه ایران بوده است.» این مسئله باعث شد نهاد‌های سیاسی - امنیتی محافظه‌کار اهل سنت منطقه نسبت به افزایش قدرت و نفوذ شیعیان، به‌ویژه ایران و پیدایش به‌اصطلاح، هلال شیعی مؤثر در منطقه اظهار نگرانی کنند. اصطلاح کمربند شکسته، به این معنی که بحران در کشورهای جنوب غرب آسیا در آن به‌سرعت اوج می‌گیرد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن توسعه می‌یابد و در این حال سریعاً فرو می‌نشیند، رواج پیدا کرد. اصطلاحی که بعداً با مفهوم ژئوپلیتیک شیعه بیشتر گره خورد و ترتیبات امنیتی جدیدی را به ارمغان آورد (Sarmadi & et. al, 2018: 1227). به‌طور کلی مهم‌ترین تهدیدهایی که ایده «هلال شیعی» برای ایران به وجود آورده را می‌توان در افزایش اختلاف‌های مذهبی میان تشیع و تسنن، منحرف کردن انقلاب‌های منطقه از سوی حکام سنی منطقه و غرب؛ تیره‌شدن روابط میان ایران و برخی از کشورهای منطقه؛ اشاعه فرهنگ ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در منطقه؛ افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه از سوی کشورهای عربی منطقه؛ نفوذ و حضور گسترده آمریکا در منطقه؛ تضعیف پایه‌های وحدت ملی میان شیعیان و سنی‌ها در داخل مرزهای جغرافیایی ایران برشمرد (ضرغامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

اما نکته قابل‌توجه در چالش اجتماعی پیمان ابراهیم، وضعیت نظم اجتماعی و خطوط مرزی و مذهبی نامتوازی است که منطقه با آن روبه‌رو است. جایی که می‌توان این موضوع را بررسی کرد، تعارض و تضاد سیاست خارجی و داخلی در میان کشورهای عضو پیمان

دارنده قدرت نرم در جهان عرب که «محور مقاومت» محسوب می‌شود؛ و سوم، تبدیل ایران از بازیگر فعال در حوزه دیپلماسی منطقه‌ای به بازیگر واکنشی که منابع خود را صرف مقابله با جابه‌جایی نظم منطقه‌ای می‌نماید (Khan et al., 2025, pp. 259-260). در مجموع، می‌توان گفت که عادی‌سازی روابط عربی رژیم صهیونیستی بیش از آنکه صرفاً اقدامی دیپلماتیک باشد، یک بازآرایی گفتمانی و نهادی در نظم منطقه‌ای به‌وجود می‌آورد که می‌تواند جایگاه ایران را از قطب تأثیرگذاری به حاشیه بکشاند؛ فرایندی که با تحلیل مکتب کپنهاگ، «تضعیف جایگاه یک بازیگر در نظم سیاسی منطقه‌ای» قلمداد می‌شود و نه تنها در سطح روابط خارجی بلکه در سطح مشروعیت داخلی و منطقه‌ای ایران اثرگذار است.

← (ب) بخش اجتماعی:

♥ ۱. محدود شدن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک شیعیان (بخش اجتماعی)

در مکتب کپنهاگ امنیت اجتماعی با امنیت سیاسی که ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکمرانی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش حکومت‌ها و دولت‌ها است، ارتباط تنگاتنگی دارد، باین‌حال از آن متمایز است. مرزهای دولت و مرزهای اجتماعی به‌ندرت بر هم منطبق هستند. باید در نظر داشت که مفهوم سازمان‌دهنده امنیت اجتماعی، مقوله هویت است. امنیت اجتماعی به گروه‌های هویتی بزرگ و بی‌نیاز از خود نظر دارد، اینکه این گروه‌ها در عمل چه هستند، بسته به عامل زمانی و مکانی، متفاوت است. امنیت اجتماعی نه به سطح فردی و پدیده‌های عمدتاً اقتصادی، بلکه به سطح هویت‌های جمعی و اقدامات اتخاذشده برای دفاع از این‌گونه هویت‌ها ناظر است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸۷). در روابط بین دولت‌ها، تهدید خارجی مهم در سطح اجتماعی با حمله به هویت ملی ارتباط پیدا می‌کند که این موضوع نیز در زمره ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در تحلیل پیامدهای امنیت اجتماعی توافق ابراهیم بر امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که امنیت خلیج فارس بیش از واقعیت عینی، برساخته ذهنی

روابط بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، تأثیرات گسترده‌ای بر امنیت اجتماعی در منطقه داشته است. این توافق نه تنها زمینه را برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی فراهم کرده، بلکه به‌طور غیرمستقیم به تضعیف ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی شیعیان و تغییر موازنه قدرت در منطقه نیز منجر شده است. از طریق این توافق، کشورهای حاشیه خلیج فارس به سمت تعامل و هم‌پیمانی با رژیم صهیونیستی حرکت کرده‌اند و این همکاری به‌گونه‌ای طراحی شده که تهدید ایران و متحدان غیردولتی منطقه‌ای خود را در مرکز توجه قرار دهد. این روند، که به نوعی بازتاب‌دهنده سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه است، می‌تواند منجر به افزایش شکاف‌های مذهبی و تشدید ایران‌هراسی شود و در نهایت امنیت اجتماعی و هویتی ایران را در منطقه تضعیف کند.

← (پ) بخش اقتصادی:

♥ ۱. تغییر مسیر سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و کاهش فرصت‌های اقتصادی ایران

عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و شماری از کشورهای عربی از سال ۲۰۲۰، به‌ویژه در قالب توافق ابراهیم، ساختار جریان سرمایه در خاورمیانه را به‌صورت بنیادین تغییر داده است. پیش از این، بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای تحت تأثیر رقابت‌های ژئواقتصادی ایران و عربستان و نیز تحریم‌های غرب علیه تهران، به‌صورت غیرمستقیم و از مسیرهای غیررسمی در حوزه‌هایی چون انرژی، پتروشیمی و حمل‌ونقل جریان داشت. اما پس از امضای توافق ابراهیم، رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک شریک رسمی در شبکه سرمایه‌گذاری خلیج فارس وارد شده و امارات متحده عربی، بحرین و به‌صورت غیررسمی عربستان سعودی، به سوی ایجاد ائتلاف‌های سرمایه‌گذاری چندجانبه با محوریت رژیم صهیونیستی حرکت کرده‌اند (Vakil & Quilliam, 2023, pp. 15-17).

مطالعه‌ای که در اندیشکده چتم‌هاوس انجام شده نشان می‌دهد که امارات تنها در سال نخست توافق، بیش از ۲ میلیارد دلار قرارداد مشترک با شرکت‌های رژیم صهیونیستی در حوزه‌های انرژی خورشیدی، فناوری

است. در حالی که برخی از پادشاهی‌ها در خلیج فارس شروع به پذیرفتن خارجی‌ها از مذاهب مختلف کرده‌اند، همان دولت‌ها -به‌ویژه بحرین- با شیعیان بومی خود سرکوبگرانه برخورد می‌کنند. پادشاهی‌های خلیج فارس درگیر پروژه‌ای برای جایگزینی ایران با رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن اصلی شده‌اند. از یک سو، این کشورها کنش‌های حامی فلسطین را سرکوب کرده و از سوی دیگر به ترس از قدرت ایران دامن می‌زنند. رژیم صهیونیستی هر دو مؤلفه این پروژه را در راستای امنیت‌یابی اجتماعی خود دنبال می‌کند. پیمان ابراهیم به‌جای تشویق تساهل مذهبی، نمایانگر اوج تلاش رژیم صهیونیستی و متحدان جدیدش در خلیج فارس برای مقابله با تفکر شیعی ایرانی است هم‌زمان که شاید مهم‌ترین هدف تل‌آویو از عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی، گسترش هویت یهودی به حوزه خلیج فارس باشد (پیرمحمدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۴). غیرامنیتی‌سازی هویت صهیونیستی در این بستر با امنیتی‌کردن و تنگناهای ارتباطی با هویت شیعی - ایرانی مواجه می‌شود که امنیت اجتماعی ایرانیان را در منطقه تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

پیگیری دکترین مذهبی - سیاسی از سوی کشورهای حامی عادی‌سازی که بر اساس آن صلح یهودی - مسلمان، تعریف می‌شود باعث شده کشورهای حاشیه خلیج فارس تعصبات ضد یهودی را کاهش دهند. درک فرهنگی آمریکا از منطقه بر حمایت از رژیم صهیونیستی تمرکز دارد و اصول نگاه منطقه‌ای واشنگتن در این خصوص عمیقاً ضد فلسطینی است. از سوی دیگر، واشنگتن فرقه‌گرایی سنی - شیعه را یک بازی ژئوپلیتیکی می‌داند. در طول اشغال عراق و دهه‌های جنگ پس از آن، سیاست‌گذاران ایالات متحده با «جبهه اهل تسنن» و «ایران شیعی» مانند مهره‌های روی صفحه شطرنج رفتار کردند و در مورد اینکه کدام طرف را در هر زمان معینی وارد بازی فرسایش و فشار تدریجی کنند، به‌عنوان یک اصل اتفاق نظر داشتند. از این‌رو، استفاده از شکاف‌های مذهبی در منطقه توسط ایالات متحده، تضعیف ایران را دنبال می‌کند (Petti, 2023).

در مجموع، توافق ابراهیم به‌عنوان یکی از نقاط عطف در

مالی و امنیت سایبری امضا کرده است (Vakil & Quilliam, 2023, p. 18). این همکاری‌ها سبب شده تا رژیم صهیونیستی بتواند از یک بازیگر منزوی به «گره سرمایه‌گذاری» تبدیل شود که مسیرهای سنتی گردش سرمایه در خاورمیانه را از محورهای سنتی - نظیر ایران، ترکیه و حتی مصر - به سمت بلوک جدید عربی - رژیم صهیونیستی تغییر می‌دهد. و در نتیجه، ایران که به دلیل تحریم‌ها در حاشیه نظام مالی جهانی قرار دارد، بیش از پیش فرصت‌های بالقوه‌اش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از بازیگران منطقه‌ای کاهش یابد. (Maital & Barzani, 2021, pp. 4-6).

در چارچوب نظری مکتب کپنهاک، این پدیده را می‌توان نوعی «امنیتی‌سازی اقتصادی» دانست؛ به این معنا که جریان سرمایه در منطقه نه صرفاً تابع منطق بازار بلکه نتیجه گفتمان‌های امنیتی و سیاسی میان بازیگران است. وقتی کشورهای عربی سرمایه‌گذاری در ایران را پرریسک و از منظر امنیتی حساس تلقی کنند، حتی در غیاب تحریم‌های ثانویه نیز از همکاری با تهران پرهیز خواهند کرد (Buzan & Wæver, 2003, pp. 45-47). بنابراین، توافق‌های اقتصادی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را می‌توان سازوکارهای امنیتی‌سازی اقتصادی تعبیر کرد که ممکن است ایران را از «نقشه سرمایه منطقه‌ای» حذف کند.

از منظر تجربی نیز، داده‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF Data, 2024) نشان می‌دهد که سهم خاورمیانه از جریان سرمایه مستقیم خارجی به‌طور کلی افزایش یافته است، اما سهم ایران از این رشد تقریباً صفر بوده و در مقابل، رژیم صهیونیستی و امارات در رتبه‌های نخست جذب سرمایه خارجی در منطقه قرار گرفته‌اند. این روند از دیدگاه راهبردی به معنای تضعیف قدرت اقتصادی ایران در موازنه منطقه‌ای است، زیرا در دوران معاصر، قدرت اقتصادی یکی از مؤلفه‌های اصلی امنیت ملی و نفوذ سیاسی کشورها در نظریه‌های امنیتی جدید محسوب می‌شود.

← ۱. تضعیف نقش ژئواکونومیک و ترانزیتی ایران در نظم جدید منطقه‌ای

عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، در کنار روندهای جدید ژئواقتصادی پس از توافق ابراهیم، به شکل چشم‌گیری جایگاه ترانزیتی و ژئواکونومیک ایران را در ساختار قدرت منطقه‌ای تضعیف کرده است. پیش از ۲۰۲۰، ایران از موقعیت جغرافیایی ممتاز خود به‌عنوان حلقه اتصال شرق و غرب آسیا، و به‌ویژه در طرح‌هایی مانند «کریدور شمال-جنوب» و «جاده ابریشم» استفاده می‌کرد تا ضمن مقابله با فشار تحریم‌ها، از طریق ترانزیت کالا و انرژی به درآمد پایدار دست یابد (Ehteshami & Zwei-ri, 2021, pp. 112-113). اما با آغاز عادی‌سازی روابط عربی-رژیم صهیونیستی، مسیرهای جایگزین حمل‌ونقل و انرژی با حمایت غرب و سرمایه‌گذاری مشترک کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی و هند، عملاً نقش ایران را در بسیاری از این کریدورها کاهش داده‌اند. از منظر ژئواقتصادی، پروژه‌هایی چون کریدور هند-خاورمیانه-اروپا (IMEC) که در نشست گروه بیست در ۲۰۲۳ معرفی شد، به‌صورت مستقیم در تضاد با منافع ژئواکونومیک ایران است، زیرا مسیر این طرح به‌جای عبور از خاک ایران، از مسیرهای دریایی امارات و عربستان به رژیم صهیونیستی و سپس از بندر حیفا به اروپا امتداد می‌یابد (Alterman, 2023, p. 9). این تغییر، همان‌گونه که بوزان و ویور در نظریه مکتب کپنهاک توضیح داده‌اند، مصداقی از «تغییر ساختاری در شبکه‌های وابستگی اقتصادی» است که پیامدهای امنیتی مستقیم دارد (Buzan & Wæver, 2003, pp. 56-58). در واقع، با تغییر مسیر جریان کالا و انرژی، کشورهای منطقه در حوزه اقتصادی از ایران فاصله می‌گیرند و در نتیجه، وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و همسایگان عرب آن کاهش می‌یابد. افزون بر این، همکاری فزاینده رژیم صهیونیستی با اردن، مصر و امارات در زمینه انتقال گاز طبیعی و انرژی برق‌رسانی، می‌تواند سبب شود تا ایران نقش خود را در تأمین انرژی منطقه از دست بدهد. داده‌های مؤسسه بررسی‌های اقتصادی خاورمیانه نشان می‌دهد که صادرات گاز رژیم صهیونیستی به اردن و مصر از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ بیش از دو برابر شده است و بخش مهمی از این گاز مجدداً به اروپا صادر می‌شود (MEES, 2024). این

نظارت هوایی، استفاده از پهپادهای پیشرفته و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی در خلیج فارس و تنگه هرمز است. مکتب کپنهاک نشان می‌دهد که امنیت ملی تنها تابع قدرت سخت نیست، بلکه وابستگی به گفتمان و شبکه‌های امنیتی نیز تعیین‌کننده است. افزایش حضور رژیم صهیونیستی در جنوب و شمال ایران، می‌تواند ایران را در معرض تهدیدی ساختاری قرار دهد و توان بازدارندگی آن را کاهش می‌دهد، زیرا دشمن می‌تواند با اطلاعات دقیق و حضور مستقیم، قابلیت پاسخ نظامی ایران را محدود کند (Buzan & Wæver, 2003, pp. 62-64). گزارش‌ها حاکی از آن است که رژیم صهیونیستی با استفاده از همکاری‌های اطلاعاتی با امارات، توانسته است تحرکات نظامی ایران در بندر عباس و سواحل خلیج فارس را رصد کند و به طور غیرمستقیم عملیات‌های نیابتی علیه ایران را برنامه‌ریزی نماید (Mansour & Al Shakeri, 2025, pp. 15-17).

این وضعیت باعث شده است که ایران منابع بیشتری را برای دفاع و رصد مرزهای شمالی و جنوبی خود اختصاص دهد و از تمرکز بر سایر مناطق کاهش دهد. به علاوه، این حضور نظامی و اطلاعاتی، فشار روانی و سیاسی بر تصمیم‌گیران داخلی ایران افزایش می‌دهد.

◀ (ب) مجموعه امنیت منطقه ای:

♥ ۱. تغییر در الگوهای نظم منطقه‌ای در منطقه تا پیش از توافق ابراهیم، دو الگوی پایدار نظم منطقه‌ای یعنی نظم انقلابی‌گری ایران (با محور مقاومت) و نظم غربی-عربی با محوریت عربستان سعودی در منطقه وجود داشت. در این میان شکاف روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی همواره به دلیل مسئله فلسطین امکان ائتلاف‌سازی و همگرایی اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را با مشکل مواجه می‌کرد. این توافق می‌تواند بر موازنه قدرت در منطقه اثرگذار باشد. شکل‌گیری این توافق به‌عنوان یک اتحاد امنیتی منطقه‌ای از سوی بلوک عربی-عبری در عمل تمام ائتلاف‌ها و ترتیبات منطقه‌ای پیشین و پیشنهادی در منطقه را به حاشیه رانده و نشان از تحولی جدید دارد که می‌تواند آرایش نیروها در سطح منطقه را با دگردیسی مواجه کند و الگوهای دوستی و دشمنی

تحولات می‌تواند به کاهش قدرت چانه‌زنی ایران در بازار انرژی خاورمیانه منجر گردد. در سطح گفتمانی نیز، رسانه‌ها و نخبگان سیاسی کشورهای عربی با یک فهم غلط از نقش ایران و با تأکید بر «امنیت مسیرهای تجاری» و «ثبات ژئواکونومیک»، ایران را به‌عنوان عامل بی‌ثباتی معرفی می‌کنند (Al-Tamimi, 2022, p. 5). این امر نوعی «امنیتی‌سازی ترانزیت» را رقم می‌زند، به‌گونه‌ای که حتی طرح‌های اقتصادی ایران نیز از منظر امنیتی تهدیدآمیز تلقی می‌شوند؛ روندی که کاملاً در چارچوب مفاهیم مکتب کپنهاک قابل تحلیل است. بر اساس این چارچوب، زمانی که گفتمان امنیتی‌سازی حول محور اقتصاد شکل گیرد، تلاش می‌شود تا کشور هدف به‌صورت ساختاری از فرایندهای اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای طرد شود. در نتیجه، عادی‌سازی روابط عربی-رژیم صهیونیستی نه تنها یک ائتلاف سیاسی یا نظامی بلکه نوعی بازآرایی اقتصادی در سطح ساختاری ایجاد کرده است که جایگاه ژئواکونومیکی ایران را تضعیف می‌کند. ایران که تا پیش از این، یکی از محورهای حیاتی اتصال شرق به غرب و شمال به جنوب محسوب می‌شد، اکنون با مجموعه‌ای از مسیرهای موازی روبه‌روست که با هدف کاهش وابستگی به جغرافیای ایران طراحی شده‌اند. این تحول در بلندمدت می‌تواند به کاهش درآمدهای ترانزیتی، افزایش فشار اقتصادی، و در نهایت تضعیف مؤلفه‌های اقتصادی امنیت ملی ایران منجر شود.

◀ (ت) بخش نظامی:

۱. افزایش حضور نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در مرزهای جنوبی ایران پس از عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، به ویژه در چارچوب توافق ابراهیم، رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از شبکه‌های اطلاعاتی و همکاری‌های امنیتی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، حضور نظامی و اطلاعاتی خود را در مرزهای جنوبی ایران افزایش داده است. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که امارات و عربستان با اجازه‌دادن به فعالیت‌های اطلاعاتی و پهپادی رژیم صهیونیستی، به یک «پیش‌مرز امنیتی» علیه ایران تبدیل شده‌اند (Katz & Shapir, 2023, pp. 42-44). این حضور شامل استقرار سامانه‌های

توافقات در سطح بین المللی، سیاست تقابل با نفوذ چین و تأمین منافع ایالات متحده در خلیج فارس را دنبال می‌کند، خودبه‌خود با جذب دولت‌های عربی در فرایند عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی، امکان حرکت قدرت‌های درون منطقه‌ای به سمت مشارکت دسته‌جمعی برای شکل‌گیری نظم منطقه‌ای را بیش از پیش تضعیف می‌کند و نظم منطقه را به نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته‌تر می‌نماید.

در مجموع، توافقات ابراهیم، می‌توانند نظم منطقه‌ای غرب آسیا را به سوی ساختاری تک‌قطبی با محور عربی-عربی سوق دهند. این تغییر به احتمال زیاد نقش کنسرت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و پویایی‌های موازنه قوا را کاهش می‌دهد، زیرا نظم تک‌قطبی، قدرت و نفوذ را در دست ائتلافی غالب متمرکز خواهد کرد. مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه ممکن است همچنان نقش خود را ایفا کند، اما به‌شدت تحت تأثیر منافع قدرت‌های پیشرو در این محور جدید قرار خواهد گرفت.

۲. تأثیر بر بازدارندگی ایران در سطح منطقه‌ای و ملی

پیمان ابراهیم می‌تواند به روابط با دیگر کشورهای همسایه ایران سرایت کرده و فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران را با محدودیت روبه‌رو کند. این توافق به همکاری‌های دفاعی فزاینده اعراب با رژیم صهیونیستی کمک کرده و این مسئله در عادی‌سازی روابط با اعراب بیشتر ناشی از یک نگرانی مشترک از تهدید ایران است. به‌عنوان مثال در ژوئن ۲۰۲۲، پادشاه اردن، عبدالله دوم، طرحی را در راستای گسترش توافق ابراهیم مطرح کرد با این موضع که از ایجاد یک اتحاد نظامی مشابه ناتو حمایت خواهد کرد (Frantzman, 2022). همچنین، این توافق ممکن است منجر به دستیابی امارات متحده عربی به هواپیماهای جنگنده نسل پنجم F-۳۵ ایالات متحده به همراه سایر تسلیحات پیشرفته ایالات متحده شود که به‌طور بالقوه ارتقای قابل توجهی در توانایی‌های نظامی این کشور خواهد بود (Baffa, 2020: 1).

تنش‌های مستمر بین کشورهای عربی و ایران محرکی کلیدی در همکاری امنیتی با رژیم صهیونیستی بوده

منطقه‌ای را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. از جمله آثار توافق ابراهیم بر نظم امنیتی منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- تغییر در الگوهای نظم منطقه‌ای: قراردادن سیاست عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در دستور کار کشورهایی مانند عربستان، ضریب قدرت کنش‌گری ریاض را با آمریکا در منطقه بیشتر می‌کند. این امر می‌تواند منجر به برتری نظم منطقه‌ای به نفع محور سلفی-تکفیری-عبری شود و موازنه قدرت را به ضرر منافع منطقه‌ای ایران برهم زند. از این رو، اگر پیش‌تر در منطقه غرب آسیا، به‌طور کلاسیک شاهد سه الگوی نظم منطقه‌ای، یعنی نظم مبتنی بر مقاومت با رهبری ایران، نظم سلفی - غربی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با محوریت عربستان و همچنین الگوی نظم ناپایدار اخوانی بودیم، با تکمیل فرایند توافقات ابراهیم، الگوی تک‌قطبی نظم سلفی-عبری تقویت می‌شود.

ب- به حاشیه رانده شدن الگوی مشارکت دسته‌جمعی: بیشتر بازیگران درون منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که پویای آن‌ها بر معادلات نظم منطقه بسیار تأثیرگذار است، با الگوی نظم موازنه دو قطبی، یعنی نظم سلفی به رهبری عربستان سعودی و نظم محور مقاومت به رهبری ایران مخالفند. در واقع این کشورها با شکل‌گیری و تثبیت این نظم طی سال‌های گذشته، به دلیل شرایط خاص تاریخی ناچار به پذیرش این الگو شدند. در شرایط فعلی و پیچیدگی تحولات در حال گذار منطقه‌ای و جهانی، هر یک از این بازیگران عمده به‌دنبال نقش‌آفرینی و منزلت‌طلبی خود در منطقه و چرخه قدرت جهانی هستند؛ در نتیجه، طبیعی است که بازیگران امروز منطقه، نظم فعلی موجود را تحمیلی ببینند و در جهت تغییر آن حرکت کنند. الگوی مطلوب بازیگران درون منطقه که امروز نقش کمتری در معادلات بازی می‌کنند، الگوی نظم چندقطبی و در غیر این صورت، الگوی نظم دسته‌جمعی مشارکتی است که برای ایران نیز مطلوبیت دارد، اما این الگو به هیچ وجه، مورد توافق بازیگران فرامنطقه‌ای نیست، زیرا از اثرگذاری آن‌ها بر معادلات منطقه‌ای می‌کاهد و منطقه را به الگوی ثبات نسبی می‌رساند. از این‌رو،

استراتژیک» می‌توانست مؤثر باشد. اکنون عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی که از جمله به معنای همکاری سیستماتیک امنیتی و اشتراک اطلاعاتی است، تهدیدی برای نقض حائل طبیعی ایران با رژیم صهیونیستی است. اتحاد جدید اعراب و رژیم صهیونیستی ایران را برابر کمپین‌های فشار و عملیات امنیتی - اطلاعاتی دشمنانش آسیب‌پذیر خواهد کرد (Behraves, 2020: 7). صهیونیست‌ها تلاش دارند در دریای مدیترانه و دریای سرخ عمق استراتژیک به دست آورند تا بتوانند از این رهگذر عملیات رصد، کنترل، نظارت و استراق سمع را در کشورهای همسایه اطراف ایران انجام دهند و از میزان بازدارندگی جمهوری اسلامی بکاهند. این اندیشه بنیان بازدارندگی رژیم صهیونیستی را در پاسخ به هرگونه تهدید امنیتی، در دو سطح عام و خاص طرح‌ریزی و معمای امنیتی خلیج فارس را تشدید می‌کند. (پرتو و کریمی، ۱۳۹۰: ۴-۵).

۴. گفتمان‌سازی امنیتی علیه ایران در جهت عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی

در روند عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، گفتمان‌سازی امنیتی علیه ایران یکی از مؤلفه‌های کلیدی است که مسیر این عادی‌سازی را تا حدودی تسهیل کرده است. بر ساخت هویتی از ایران به‌عنوان «تهدید اصلی منطقه‌ای» دال اصلی این گفتمان‌سازی امنیتی است. در منظومه فکری طراحان پیمان ابراهیم در خصوص عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی، تکیه‌گاه اصلی آن‌ها بر بزرگنمایی از تهدید ایران و فعالیت‌های ایران در سطح منطقه قرار دارد به گونه‌ای که با ادعاهای واهی هر گونه فعالیت ایران در هر سطحی برای نقش آفرینی در سطح منطقه ای و بین‌المللی را خطری برای سایر بازیگران قلمداد می‌کنند. روایت‌سازی غلط و اغراق آمیز از نقش آفرینی ایران در سطح منطقه در ادبیات بسیاری از مقامات کشورهای منطقه خلیج فارس و فرا منطقه‌ای و همچنین موضع‌گیری‌های رسمی و غیر رسمی آن‌ها، بدیهی‌ترین توجیه برای پیشبرد عادی‌سازی است که در بسیاری از آثاری که در این حوزه به نگارش درآمده

است. تلاش رژیم صهیونیستی برای مقابله با افزایش حضور نظامی ایران در منطقه به‌طور خاص در سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ نمود داشت. این امر دقیقاً همان گرانیگاهی است که منافع بحرین و امارات و نگرانی‌های مشترک آنها را پوشش می‌دهد (Leslie, 2023: 6-225). بیشترین نگرانی کشورهای عضو توافق ابراهیم در پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین زرادخانه موشکی این کشور در منطقه است. اعراب منطقه در یک انگاره توهمی بر این باورند که در برابر حمله ایران به اهداف استراتژیک خود، آسیب‌پذیر بوده و این امر ارتباط پسینی با این اعلام صریح ایران بود که همکاری بین رژیم صهیونیستی و کشورهای حوزه خلیج فارس را تهدید مستقیم و گسترده‌تری برای منافع امنیتی خود می‌داند (Gittle-son & Ben-David, 2021).

رژیم صهیونیستی توافق ابراهیم را در راستای تشکیل یک عمق راهبردی و گذر از تهدیدات امنیتی با برخی از کشورهای عربی از جمله مصر، اردن و برخی گروه‌های فلسطینی امضا کرد و در ادامه به‌صورت پنهانی با اکثریت کشورهای عربی وارد فاز تنش‌زدایی گشت، اما وجود حوادثی در دهه‌های ابتدایی قرن جدید؛ از جمله تشکیل محور مقاومت در منطقه، افزایش قدرت بازدارندگی و تقویت دانش هسته‌ای ایران این مذاکرات را به سمت علنی شدن و همه‌جانبه شدن سوق داد؛ به‌طوری‌که از آن به‌عنوان انقلاب در روابط رژیم صهیونیستی و اعراب یاد می‌شود. رابطه‌ای که به رژیم صهیونیستی کمک می‌کند، با کمک کشورهای عربی همسایه ایران برای مهار کاملش اقدام کند (زیبایی و دیگران: ۲۰۴۰، ۱۴۰۰).

کلید درک نگرانی تهران از نزدیکی روابط امارات و رژیم صهیونیستی در نفوذ «جایگاه» رژیم صهیونیستی در همسایگی نزدیک ایران نهفته است. برای امنیت ملی ایران، خصومت بین اعراب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک سنگر طبیعی ژئوپلیتیکی عمل کرده که به منافع ایران و کاهش تهدید کمک می‌کرد. دشمنی اعراب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک حائل امنیتی ارگانیک نه‌تنها برای جلوگیری از تثبیت رژیم صهیونیستی در اطراف ایران، بلکه برای پیشبرد سیاست «عمق

مخالفت داخلی روبه‌رو گردد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل پیامدهای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، با بهره‌گیری از چارچوب نظری «مکتب کپنهاگ» و نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، نشان داد که توافق ابراهیم یک تحول صرفاً دیپلماتیک نیست، بلکه نوعی بازآرایی ساختاری در معماری امنیتی غرب آسیاست؛ بازآرایی که در سطوح سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی پیامدهای چندلایه و تأثیرگذاری بر موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و امنیتی ایران ایجاد کرده است. در جدول زیر بر مبنای تطبیق مولفه‌های نظری مکتب کپنهاگ، نشانه‌ها و پیامدهای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نشان داده شده است.

اند از آن به عنوان «نگرانی مشترک از ایران و تکرار روایت ایران به عنوان محور تهدید منطقه‌ای» یاد شده است. (Quilliam, 2023: 11-25 Vakil and)

این گفتمان سازی تهدید از طریق رسانه‌ها، گزارش‌های موسسات پژوهشی و بیانیه‌های رسمی تقویت می‌شود. گفتمان سازی امنیتی در خلیج فارس به‌طور فزاینده‌ای حول ایران شکل گرفته و با تغییر در آرایش امنیتی منطقه‌ای همراه بوده است. اما واقعیت این است که این گفتمان سازی امنیتی که علیه ایران در مجموعه امنیتی خلیج فارس شکل گرفته است نه تنها توسط بازیگران محلی طراحی نشده، بلکه توسط قدرت‌های جهانی (به ویژه آمریکا) بر اساس منافع هژمونیک‌شان شکل گرفته است. ایران اغلب به عنوان تهدید سیاسی تعریف شده توسط سیاست‌های آمریکا معرفی می‌شود تا حضور نظامی - امنیتی آنها در این منطقه به صورت مداوم توجیه شود. بنابراین ایران نه به عنوان «تولیدکننده طبیعی ناامنی»، بلکه قربانی سیستم امنیتی سازی غربی است که بر اساس منافع هژمونیک ساخته شده است. (Çavuşoğlu, 2023: 139-159)

این گفتمان سازی امنیتی به‌عنوان مقدمه‌ای برای توجیه اقدامات فوق‌العاده و همکاری‌های نظامی و امنیتی بین اعراب از جمله عربستان، امارات و رژیم صهیونیستی به‌کار گرفته است. گزارش‌های منتشر شده در سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که همکاری نظامی و خرید تسلیحات صهیونیستی توسط کشورهای عربی پس از توافقات عادی‌سازی شدیداً افزایش یافته است. (Keshavarzian, 2025)

مخاطبان منطقه‌ای (دولت‌ها، رسانه‌ها، افکار عمومی) نیز پذیرش تهدید ایران را تضمین کرده‌اند، که این مسئله دقیقاً یکی از مراحل نظریه امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاگ است: بازیگر امنیتی‌ساز، موضوع مرجع (ایران) و مخاطب (کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی) در این فرایند مشخص هستند. سرانجام، این گفتمان نه فقط برای امنیت نظامی، بلکه برای مشروعیت اقتصادی و سیاسی عادی‌سازی نیز به‌کار رفته است؛ به‌عبارت دیگر، معرفی ایران به‌عنوان تهدید، به یک ابزار قدرت نرم تبدیل شده تا عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی «دفاعی» تلقی شود و کمتر با

| پیامدها برای امنیت ملی ایران | نشانه‌ها | مؤلفه های مکتب کپنهاگ |
|---|---|-----------------------|
| افزایش همگرایی سیاسی اعراب - رژیم صهیونیستی | ۲) تضعیف جایگاه ایران در نظم سیاسی خاورمیانه ۱) ایجاد تنگنای ژئوپلیتیکی برای ایران | بخش سیاسی |
| پیوستن بازیگران جدید منطقه‌ای به پیمان ابراهیم | | |
| حذف تدریجی مسئله فلسطین از اولویت عربی | | |
| نزدیکی نخبگان عرب به گفتمان امنیتی‌سازی ایران | | |
| کاهش نفوذ ایران در شوراها و سازمان‌های منطقه‌ای | | |
| محدودیت در عمق راهبردی محور مقاومت | | |
| استقرار تجهیزات نظارتی رژیم صهیونیستی در خلیج فارس | افزایش حضور نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در مرزهای جنوبی ایران | بخش نظامی |
| همکاری اطلاعاتی امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی | | |
| دسترسی گسترده‌تر رژیم صهیونیستی به مرزهای جنوبی ایران | | |
| احتمال تشکیل ناتوی عربی - صهیونیستی | | |
| افزایش خطر عملیات پنهان، پهپادی و سایبری علیه ایران | | |
| تشدید معمای امنیتی در خلیج فارس | | |



| | | |
|---|--|-------------------|
| تشدید تنش‌های فرقه‌ای و شکاف‌های مذهبی | محدود شدن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک شیعیان | بخش اجتماعی هویتی |
| آسیب‌پذیری بیشتر ایران در حوزه امنیت نرم | | |
| امنیتی‌سازی هویت شیعی در رسانه‌های عربی - غربی | | |
| انزوای هویتی ایران در محیط اجتماعی خلیج فارس | | |
| طرح روایت ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی | | |
| آسیب‌پذیری بیشتر ایران در حوزه امنیت نرم | | |
| حذف تدریجی ایران از نقشه ژئواکونومیک منطقه | تغییر مسیر سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و کاهش فرصت‌های اقتصادی تضعیف نقش ژئواکونومیک و ترانزیتی ایران در نظم جدید منطقه‌ای | بخش اقتصادی |
| انتقال سرمایه‌گذاری‌ها از ایران به محور عربی - رژیم صهیونیستی | | |
| پرریسک معرفی کردن اقتصاد ایران | | |
| حذف تدریجی ایران از نقشه ژئواکونومیک منطقه | | |
| ایجاد کریدورهای جایگزین مثل آی مک | | |
| کاهش درآمدهای ترانزیتی و قدرت چانه‌زنی اقتصادی | | |
| مشروعیت‌سازی کامل برای عادی‌سازی روابط عربی - رژیم صهیونیستی | گفتمان‌سازی امنیتی علیه ایران در جهت عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی | امنیتی‌سازی |
| بازنمایی رسانه‌ای ایران به عنوان «تهدید اصلی منطقه» | | |
| افزایش فشارهای سیاسی، تحریمی و امنیتی علیه ایران | | |
| پذیرش گفتمان تهدید توسط افکار عمومی عرب | | |
| کاهش ظرفیت ایران برای همگرایی امنیتی در منطقه | | |
| | | |

| | | |
|--|--|--|
| کاهش وزن ایران در معماری امنیت منطقه | | |
| حاشیه‌نشینی ایران در نظم جدید غرب آسیا | | |
| افزایش تهدیدات منطقه‌ای و پیرامونی | | |
| ایجاد محدودیت‌های ساختاری در نقش آفرینی ایران | | |
| افزایش وابستگی امنیتی اعراب به آمریکا و رژیم صهیونیستی | | |
| تغییر در الگوهای دوستی/دشمنی در منطقه | | |
| تضعیف نظم دوگانه سنتی منطقه خاورمیانه | | |
| کاهش عمق راهبردی ایران | | |
| تشدید رقابت با محور عبری - غربی | | |
| تغییر احتمالی الگوی نظم منطقه ای | | |
| ضرورت بازطراحی راهبرد منطقه‌ای ایران | | |

منابع

- انیل، ا (۱۳۸۸)، امنیت، در مارتین گریفیتس، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- برزگر، ابراهیم و دیگران (۱۴۰۰)، ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمدبن سلمان، آفاق امنیت، دوره ۴، شماره ۵۲، ۱۰۳-۷۹.
- بوزان، باری (۱۳۹۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری؛ ویور، الی؛ دی وایلد، پاپ (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرتو، امین، کریمی، مصطفی (۱۳۹۱)، تأثیر انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی بر امنیت رژیم اشغالگر فلسطین، از نگاه درونی، مطالعات راهبردی، ۱۵(۱).
- پیرمحمدی، سعید؛ طاهری، طاهر و ابوالقاسم باباتبار (۱۴۰۱)، تأثیر طرح توافق آبراهام بر امنیت محور مقاومت در منطقه غرب آسیا در دوره ترامپ، سال پانزدهم، ۵۴، بهار.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، سیاست خارجی ایران در قبال رژیم صهیونیستی از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱۴، صص ۱۵.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۳)، درآمدی بر مهم‌ترین مفاهیم و اطلاعات روابط بین‌الملل، نشر تیسار.
- زیبایی، نصری و رستمی (۱۴۰۰)، پیامدهای فرآیند عادی‌سازی مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی بر محیط امنیتی ج.ا.ا، دوره ۱۰، شماره سوم.
- شیهان، مایکل (۱۴۰۱)، امنیت بین‌الملل، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ضرغامی، برزین؛ شوشتری، محمدجواد و سلمان انصاری زاده (۱۳۹۳)، ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه: مبانی، اهداف و رویکردها، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۶(۱)، بهار.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۸)، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی معامله قرن، فصلنامه گفتمان راهبردی فلسطین، ۱(۲)، ۲۶-۱.
- ملکی، محمدرضا و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۹)، چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب، مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۷، شماره ۳.
- نعمتی، امیرحسین و حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۸)، تحولات جدید در روابط عربستان و رژیم صهیونیستی؛ دلایل و زمینه‌ها، آفاق امنیت، دوره ۱۲، شماره ۴۴.
- نیاکوبی، سیدامیر، و حاجی، ویدا (۱۳۹۹)، گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی، سیاست جهانی، ۹(۳) (پیاپی ۳۳).

منابع لاتین:

- Adami, A., & Rasouli, E. (2025). The impact of the Abraham Accords on the pattern of friendship and enmity in the Middle East regional security complex. *Journal of Countries Studies*, 3(1), 197-233. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.384882.1182>.
- Al-Tamimi, N. (2022). Gulf States' Geoeconomic Strategy After the Abraham Accords. *Arab Gulf States Institute in Washington*, pp. 4-6.
- Alterman, J. (2023). The India-Middle East-Europe Corridor and Its Strategic Implications. *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, p. 9.
- Behraves, M. (2020, December 1). What Is in Yemen for Iran? A Realist Assessment of Tehran's Strategic Calculus in the Arabian Peninsula. *Lund University*. <https://portal.research.lu.se/en/publications/what-is-in-yemen-for-iran-a-realist-assessment-of-tehrans-strateg>
- Buzan, B. (1983). *People, States and Fear: The National Security Problem*

Foreign Direct Investment Flows: Middle East Dataset. IMF Statistics Department.

-Katz, Y., & Shapir, I. (2023). Israel's Strategic Military Cooperation with Gulf States Post-Abraham Accords. Institute for National Security Studies, pp. 42-44.

-Keshavarzian, Arang (2025) "The Limits of Protection and Profits—Five Years into the Abraham Accords," Middle East Report 315/316 (Summer/Fall 2025)

-Khan, I., Chitadze, N., & Khan, M. S. (2025). "The Abraham Accords and their impact on Iran's foreign policy". International Journal of Social Science Bulletin, 3(7), 255-268.

-Leslie, J. G. (2023). Conclusion. In Fear and Insecurity (pp. 217-226). <https://doi.org/10.1093/oso/9780197685556.003.0008>.

-Maital, S., & Barzani, E. (2021). The Economic Impact of the Abraham Accords After One Year: Passions vs. Interests. Samuel Neaman Institute. pp. 4-6.

-Mansour, R., & Al Shakeri, H. (2025). The Shape-Shifting Axis of Resistance: How Iran and Its Networks Adapt to External Pressures. Chatham House, pp. 15-17.

-Middle East Economic Survey (MEES). (2024). Israel's Gas Exports to Jordan and Egypt Double Amid Regional Realignment.

-Nyman, Jonna. "Securitization Theory". In Critical Approaches to Secu-

in International Relations. Brighton: Wheatsheaf Books.

-Buzan, B. (2003). Regional security complex theory in the post-Cold War world. In Theories of new regionalism, ss. 140-159, Palgrave Macmillan, London.

-Buzan, B. and G., Waever, (2003). Regions and powers: the structure of international security (Vol. 91). Cambridge University Press.

-Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A New Framework for Analysis. London: Lynne Rienner Publishers, Boulder.

-Çavuşoğlu, E. (2023). The securitization in the Persian Gulf and its changing dynamics. Uluslararası İlişkiler ve Politika Dergisi, 3 (2), 139-159.

-Ehteshami, A., & Zweiri, M. (2021). Iran and the Changing Geopolitics of the Gulf. Routledge, pp. 112-113.

-Fernandez, M. (2021). Economic Dividends of the Abraham Accords. European Journal of Business and Management Research, 6(6), 205-208.

-Frantzman, B. S. J. (2022, June 29). Is Iran worried about an 'Arab-Israeli' defensive alliance? - analysis. The Jerusalem Post Post.com. <https://www.jpost.com/middle-east/iran-news/article-710704>

-Gittleston, W. Z., & Ben-David, L. (2021, November 25). The Spread of Iran's Malign Activities. Jerusalem Center for Public Affairs. Retrieved August 17, 2024, from <https://jcpa.org/article/the-spread-of-irans-malign-activities/>

-International Monetary Fund. (2024).

and Securitization Studies”, in Routledge Handbook of Security Studies (Second Edition), ed. Myriam Dunn Cavelty and Thierry Balzacq (Oxon and New York: Routledge.

-Walt, S. M. (2019), “The Renaissance of Security Studies”, Mershon International Studies Review, Vol. 35. No. 2.

rity. An Introduction to Theories and Methods, edited by Laura J. Shepherd, 51- 62. Oxon and New York: Routledge, 2013.org/policy-analysis/irans-ballistic-missile-arsenal-still-growing-size-reach-and-accuracyPalestine. International Affairs and Global Strategy, 82, 25-37.

-Petti, M. (2023, September 13). The Abraham Accords are no victory for religious tolerance. Responsible Statecraft. <https://responsiblestatecraft.org/abraham-accords/>

Richard C. Baffa (OCTOBER 2020). Iran Views Abraham Accord As A Strategic Threat, Opts For Restraint In Light Of U.S. Election.

-Sarmadi, H., Olyanasab, S. Z., Fard Motlagh, R., Fard Motlagh, H., & Najafpour Miandoab, M. (2018). “Security Threats of ISIS on the Axis of Resistance and Its Effects on National Security of Islamic Republic of Iran.” National Academy of Managerial Staff of Culture and Arts Herald, 1(1).<https://journals.uran.ua/visnyknakkkim/article/view/178695>

-Taureck (Floyd), Rita (2006), “Securitization Theory and Securitization Studies”, Journal of International Relations and Development 9, no. 1.

-Vakil, S., & Quilliam, N. (2023). The Abraham Accords and Israel–UAE normalization: Shaping a new Middle East. Chatham House. <https://www.chathamhouse.org/2023/03/abraham-accords-and-israel-uae-normalization>.

-Vuori, Juha A. (2017) “Constructivism

